

■ **گفت‌وگو با اسال‌های کودکی‌تان شروع کنیم؛ برهه خاصی از تاریخ کشورمان که باجنگ جهانی دوم همراه‌ش‌و از سویی زندگی در خانواده‌ها با آن پیشینه تاریخی خاص که از گذشته‌تان در دوره قاجارسراغ داریم**

برخلاف اغلب دختران آن روزگار من خوش اقبال بودم؛ والدینم تحصیل دختران را امری ضروری نمی‌دانستند اما وقتی دیدند علاقه‌مند هستم‌تان‌رش‌ا‌ش‌ی‌ن‌کردند، شایدمشوقم نبودند اما هرگاه که لازم بود حمایتم کردند. در این بین نگاه تربیتی پدرم نیز نقش مؤثری در شکل‌گیری شخصیت‌م داشت؛ از همان سن و سال کودکی وقتی بابت مجاری‌ای اندوهگین می‌شدم اصرار داشت‌ک‌ه به‌جای گریه، برای حل مشکل تلاش کنم و تأکید می‌کرد که: «ضعیف نباش.» و حلال‌ک‌ه خاطرات آن سال‌ها را مرور می‌کنم می‌توانم تأثیر آن گفته پدرم را در شکل‌گیری مسیر زندگی‌ام ببینم. مادرم به‌رغم آن‌که تنها یکی- دو سال مدرسه ژاندارک رفته و مابقی را در خانه درس خوانده بود اما در آن روزگار زن باسوادى به شمار می‌آمد؛ با اینکه برخودار از تربیتی سنتی بود اما همیشه فردانش‌ن را به مطالعه تشویق می‌کرد. کتابخوانی‌ام با آثار فرانسوی‌زبان شروع شد چراکه سال‌های بچگی‌ام خبری از کتاب‌های فارسی مناسب کودکان نبود. پدر هم علاقه‌مند تاریخ‌بود و مطالعه در خانه‌مان تقریباً‌کاری عادی بود. جو حاکم بر خانواده آنقدر بر من اثر گذاشته کتابخانه پدرم می‌رفتم؛ کتاب‌ها را برمی‌داشتم و آنها را ورق می‌زدم. اینها را گفتم که بداندیم نمی‌توانم منکر تأثیر فضای خانواده و از سویی امکانات مالی خوب در مسیری که سال‌هاست به آن مشغول هستم بشوم. بااین‌حال بزرگ‌ترین افسوس زندگی‌ام این است که چرا ه‌ده‌مند تحصیل نکردم.

■ **در شرایطی که شمار ایکی از چهره‌های سرشناس تاریخ‌نگاری و از سویی نشرمان می‌داندن جطور چنین افسوسی دارید؟**

این افسوس از جهت آغاز تحصیلات ووقفه‌ای است که میان فارغ‌التحصیلی از مقطع کارشناسی ارشد تا دکتری من رخ داد. اگر با هدف مشخصی قدم به دانشگاه گذاشته بودم جطور از حالا بودم. راستش تدریس واز سویی فعالیت‌م در عرصه نشر اتفاقی و بر اساس یکی- دو پیشنهاد رخ داد.

■ **دوران دبیرستان و کارشناسی ارشد شمار در انگلستان سپری شد؛ بلافاصله بعد از بازگشت به ایران تدریس را آغاز کردید؟**

نه، بعد از اتمام کارشناسی ارشد بلافاصله بازنگشتم بویژه که چهار سال با همسر مصری‌ام ساکن مصر بودم تا اینکه به ایران برگشتم و طلاق گرفتم. مدتی بعد مجدداً دواج کردم و بعد از وقفه‌ای طولانی و دوری از درس و کار برای تدریس به دانشگاه تهران رفتم. وقتی به‌عنوان مربی برای تدریس در گروه تاریخ مشغول شدم همان ابتدای امر زنده‌یاد عباس زریاب خوبی من را نصیحت کرد که: «اگر می‌خواهی جایگاه ماندگاری پیدا کنی تحصیلات را ادامه بده.» این جرقه‌ای در زندگی من بود؛ باوجود یک دختر از همسر مصری و سه پسر از شوهر ایرانی‌ام دو‌باره عازم انگلستان شدم و درجه دکتری گرفتم. این بار خیلی خوشحال بودم چراکه دیگر قدر آن رامی‌دانستم.

■ **نخستین سفر‌تان به انگلستان تحت تأثیر فضای حاکم بر خانواده‌های طبقات بالای اجتماع بود که فرزندان خود را برای تحصیل به انگلیس بافراسه می‌فرستادند؟**

بله و این فضایی بود که بعد از اتمام جنگ جهانی دوم شکل گرفت؛ البته اغلب پسران خود را می‌فرستادند. والدینم درباره برادرم چنین تصمیمی گرفتند و مادرم تأکید داشت نمی‌خواهد تفاوتی بین دختر و پسر قائل شود، من را که بچه اول بودم نیز راهی کرد. مدرسه‌ای که ابتدای امر در نظر گرفتند در سوئیس بود؛ برای ثبت‌نام رفتمیم که مادم منوجه شد مدرسه‌ای مختلط است، او که ترجیح می‌داد من در مدرسه‌ای دخترانه درس بخوانم پیشنهاد شد؛ بنابراین عازم انگلستان شدیم که آن زمان مدرسه‌های شبانه‌روزی‌اش مشهور بود.

■ **شما تأکید دارید که تحصیلات‌تان از ابتداهدف‌مند نبوده؛ فکر می‌کنید اگر جدی‌تر در این مسیر گام می‌گذاشتید جایگاه علمی‌تان جقدر متفاوت از امروز بود؟**

نمی‌دانم، قابل پیش‌بینی نیست. اما از روزی که تدریس در دانشگاه را شروع کردم جدی‌ شدم. هرچند که در کنار کار، مسئولیت‌های علمی زندگی از قبیل رسیدگی به بچه‌ها را هم داشتم.

■ **اما چرا تاریخ؟ و این به پیشینه خانوادگی‌تان بازمی‌گردد؟**

بله، مادر بزرگ مادرم دختر مظفرالدین شاه بود که او هم توه امیریکری به شمار می‌آمد. بنابراین صحبت‌های تاریخی در خانه‌مان اتفاق عجیبی نبود؛ هرچند که در دوره پهلوی صحبت از خانواده فرمانفرمایان دیگر تائیر بود و میان خود خانواده هم کمتر حرفی رده می‌شد. بااین‌حال من سخن گفتن درباره وقایع تاریخی و قاجاریه درمیان بود حتی اگر حرفی هم رده نمی‌شد برخی وسایل خانه یادگاری از روزگار گذشته بود، به‌عنوان نمونه در خانه‌مان دو مبل به سفارش مظفرالدین شاه قرار داشت. خانواده پدری‌ام به‌جای سیاست اهل تجارت بودند با این‌حال پدرم علاقه بسیاری به تاریخ داشت.

■ **پدر‌تان هم تحصیلات دانشگاهی داشتند؟ فارغ‌التحصیل رشته اقتصاد از دانشگاه**

صادق نظام مافی پس‌ردایی مادرم بود؛ از بچگی یکدیگر را می‌شناختیم. شاید حرفه‌اش متفاوت از من بود اما علاقه بسیاری به تاریخ داشت.

■ **انتخاب تاریخ برآمده از شرایط خانوادگی‌تان بود؛ اما چرا مطالعات‌تان را بر دوره تقریباً هشتادساله‌ای از قاجار متمرکز کردید؟**

من به این دلیل دوره قاجار را انتخاب کردم که به‌نظم خیلی ملموس است. چه به سبب عکس‌هایی که از آن دوره باقی‌مانده و چه اسناد و حتی نهالهایی که در دسترس هستند. اما نکته دیگری که تا به امروز درباره‌اش سخنی نگفته‌ام و بی‌اغراق آن را بزرگ‌ترین شانس زندگی‌ام می‌دانم رفتم، نه فارسی و نه انگلیسی‌ام چندان قوی نبود و نمی‌توانستم تسلط چندانی به ادبیات پیدا کنم. شاید اگر در ایران بزرگ شده بودم شرایط متفاوتی می‌شد، بخصوص که ادبیات همیشه برای من جاذبه داشته است.

■ **دوره تحصیل شمار در اینبورگ همزمان با سال‌های تدریس «پُل‌الول ساتن» ایران‌شناس مشهور بوده؛ گویا در کلاس‌های او هم حضور داشته‌اید!**

بله، ساتن علاقه بسیاری به ایران و ایرانیان داشت، آنقدر که حتی برای دوره‌ای عازم ایران و

فراموش نکنید که خیلی اوقات وقایع اجتماعی و سیاسی مرتبط با یکدیگر رخ می‌دهند که مطالعه همزمان آنها، درک ما از نقاط مبهم تاریخ را افزایش می‌دهد. طی همه این سال‌ها رعایت مسأله‌ای مدنظرم بوده، اینکه اگر سراغ بررسی فلان شخص رفته‌ام، همزمان به شرایط اجتماعی و تحولات هم‌دوره او در کشور هم توجه کرده‌ام.

■ **البته وقایع جهانی مرتبط با شخص یا دوره موردنظر ا‌هم مطالعه کرده‌اید!**

بله، به هر حال نمی‌توانیم سراغ فرد یا برهه‌ای از تاریخ کشورمان برویم بی‌آنکه تحولات داخلی یا خارجی هم‌دوره آن را بررسی کنیم.

اما نکته دیگر، برای تقسیم‌بندی‌های تاریخی که نباید بی‌توجه از آن عبور کرد، ضرورت بررسی دوره‌های زمانی بر اساس تحولات است. همین دوره قاجار از جهت تحولات مختلفی قابل تقسیم‌بندی و بررسی است. از فتحعلی‌شاه تا

احمدشاه، دنیا و به‌تبع آن کشورمان با تحولات بسیاری روبه‌رو شده؛ تلگراف آمده، راه‌آهن ساخته شده و حتی برق و گاز به زندگی مردم راه‌یافته و ارتباطات میان افراد و جوامع شکل دیگری پیدا کرده است. اینها را گفتم که بداندیم

حتی بعد از پیروزی انقلاب، طی چهل سال آخر هم با تحولات مختلفی روبه‌رو شده‌ایم!

پیدا کنند. گمان می‌کردم می‌چنین راهکارهایی می‌توان همه‌چیز را درست کرد، اما علاقه‌ای به حضور در محافل و انجام اقدامات سیاسی نداشتم؛ بخصوص که هنوز محصل بودم. البته ناگفته‌نماند که مادرم هم پشت‌نگران بود که به سمت فعالیت‌های سیاسی نروم بویژه سرنوشت «مریم فیروز»، عمه خودش را دیده بود؛ فیروز از چهره‌های سیاسی سرشناس حزب توده در دوره پهلوی به شمار می‌آمد که به اعدام محکوم شد. مادرم آنقدر ترسیده بود که گفت: «هرگز حق ندار ی به سمت سیاست بروی.»

■ **جطور شد که سر از کار نشر در آورید؟**

ماجرا به تعدادی سند و از سویی خاطرات به‌جای‌مانده از «حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی» بازمی‌گردد؛ نوش ایشان از دوستان صمیمی‌ام بود که روزی گفت: «بیا خاطراتی که از او باقی‌مانده را ببین.» به نظر آمد که کتاب فوق‌العاده‌ای خواهد شد، بنابراین تصمیم به انتشار آن گرفتمیم. پسر ایشان که متأسفانه فوت کرده پیشنهاد تأسیس انتشاراتی خانوادگی را مطرح کرد. از آنجایی که دانشگاه‌ها تعطیل شده بود و تقریباً بیکار بودم، استقبال کردم. از همان ابتدا با همکاری دوستانه‌ی همچون «سیروس سعدوندیان» نشر تاریخ ایران را بنا نهادیم؛

گفت‌وگوی «ایران» با منصوره اتحادیه، پیشکسوت تاریخ‌نگاری و نخستین ناشر زن کشور

هرگز نمی‌توان گفت تاریخ اجتماعی ایران را می‌شناسیم



مهریز شهزادی، ایران

را پشت سر گذاشته. باید تاریخ بدانیم تا درک کنیم عرق به‌وطن چیست؟ باید بدانیم گذشگان‌مان چه کرده‌اند تا بیش ازپیش عاشق سرزمینمان شویم.» و حالا او در هشتاد و هفت‌سالگی خشنود است که به‌واسطه کتاب‌هایی که نوشته و حتی آثاری که در جایگاه ناشر به انتشار آنها کمک کرده «دیگر در این حوزه نمی‌داند و حتی تأکید می‌کند: «باید تاریخ بخوانیم تا فهمیم کشورمان چه روزگار بر فراز و نشیبی

بخش‌هایی از گذشته سرزمینمان بزند. به بهانه تجلیلی که به‌تازگی از منصوره اتحادیه(نامه‌های مافی) با عنوان «استاد خادم کتاب» انجام‌شده گپ و گفتی با او داشتمیم؛ فرازهای ارزندگی این نویسنده، مورخ، استاد دانشگاه و ناشر را می‌خوانید. مورخی که مطالعه تاریخ را تنها خاص دانشجویان و محققان متفقدان به‌دور از هر گونه تعصب یا تفکرات قالبی بخوانیم تا فهمیم کشورمان چه روزگار بر فراز و نشیبی

افزون بر سال‌ها تدریس در گروه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، بی‌توجه به مشکلاتی که جامعه مردسالار پیش روی زنانی همچون او می‌گذاشت، سی و هفت سال قبل «نشر تاریخ ایران» را به‌عنوان مؤسسه‌ای تخصصی در حوزه تاریخ بنا نهاد؛ خودش نیز در جایگاه مورخ توانسته به گفته کوچک جای خود را به منصوره اتحادیه، یکی از مورخان صاحب‌نام کشورمان داده است؛ زنی که

هنوز آن خاطره سال‌های دور کودکی به یادش مانده، آن روزی که پدر خیره در چشمان غم‌آلودش گفت: «به‌جای گریه کردن، تلاش کن و آنچه می‌خواهی را به دست بیاور!» و حالا سال‌هاست که آن دختر کوچک جای خود را به منصوره اتحادیه، یکی از مورخان صاحب‌نام کشورمان داده است؛ زنی که

داشتند ولی امروز این‌طور نیست؛ اینها مسائلی است که نمی‌توان نادیده گرفت. آنچه الان شما می‌توانید ببینید و انجام بدهید مستأورد یک تحول اجتماعی برآمده از انقلاب است. زنان طی این سال‌ها کم‌کم خودشان را باور کردند که این جهش بزرگی است.

■ **کمی بیشتر از مشکلاتی که به‌عنوان ناشر زن همه این سال‌ها تنها به‌عنوان یک مورخ، استاد دانشگاه و ناشر تلاش کردم و البته با سخنی‌ها و بی‌مهری‌های زیادی هم دست و پنجه نرم کردم که چه‌سارم‌دها به‌تجربه کرده باشند.**

■ **بازگردیم به بحث اسنادی که از خانواده خودتان و همسر‌تان به دست شما می‌رسد و مبنایی بر**

دوست باتجربه و یاسواد که بخشی از کار‌ها را به عهده‌گرفت. نخستین کتابی که منتشر شد همین خاطرات از رزمندگی بود که گفتم. بعد از انتشار کتاب خاطرات «حسینقلی خان نظام‌السلطنه» باوجود سختی‌های بسیار کار را رها نکردیم؛ آن هم مشکلاتی با انواع و اقسام مختلف؛ از مسائل که میزب ی پیش روی‌مان می‌گذاشت تا گرفتاری‌های مالی و فروش رفته‌ن برخی آثار. به هر حال شرایط فروش کتاب‌های تخصصی متفاوت از آثار عمومی و داستانی است. حالا به‌مانند که در دوره‌هایی همچون جنگ حتی کاغذ هم گِیرمان نمی‌آمد. بااین‌حال به‌مرور نشر و تاریخ ایران شناخته شد و از آن روزی که فهمیدم دیگر مؤسسه‌ای بی‌نام‌وشان نیست، آن حس گذشت‌ام را که فکر می‌کردم در تاریکی با خودم حرف می‌زنم، ندارم. جایگاهی که امروز در این نشر با همراهی دیگر دوستان به دست آورده‌ایم برای من بسیار ارزشمند است.

■ **حالا که بحث نشر «تاریخ ایران» به میان آمده از این بگویید که بالاخره شما نخستین ناشر زن ایران هستید یا خانم شهلا لاهیجی؟ هر دو مؤسسه نشر «تاریخ ایران» و انتشارات «روشنگران و مطالعات زنان» سال ۶۲ تأسیس شده‌اند!**

نمی‌دانم. اتفاقاً این حرفی است که همیشه با خانم لاهیجی داریم؛ اینکه ایشان ابتدا شروع

تأسیس این مؤسسه نشر می‌شود؛ تازه، امروز موفق به انتشار هم‌زمان از این اسناد شده‌اید؟

بخش اعظمی از آنها هنوز منتشر نشده و کار بسیاری می‌طلبد. باید تأکید کنم که سرپا نگه‌داشتن این نشر تنها کار من نبوده، حتی اغلب کتاب‌هایی که خودم نوشته‌ام هرگز روی جلد آنها را ببینید با همراهی برخی دوستان و همکاران بوده که نام آنها را حتی از مرحله تأیپ هم درج کردم.ام. طی این سال‌ها جوانان بسیاری اینجا آمده‌اند، کار یاد گرفته‌اند و برخی به کشور‌های دیگر رفته‌اند.

■ **همچنان هم از جهت تجربه و دانشی که کسب کرده‌اید پندیری جوانان علاقه‌مند هستید؟**

بله، تا حدی که به خدم نوشته‌ام هرگز آتیبه از آن جوانان است و ما باید همه‌گونه کمک و راهنمایی‌شان بکنیم.

■ **باوجود کار‌های متعددی که از سویی مورخان همچون انجام‌شده‌هنوز هم تاریخ اجتماعی ایران را بدین‌انلی باشناخته‌ای می‌دانید؟**

بله، ایران سرزمینی بزرگ با اقوام، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است؛ از شرقی طبیعت متنوعی دارد که همه اینها منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای با ویژگی‌های متفاوت و زیبا شده است. متأسفانه کار چندانی درباره تاریخ اجتماعی کشورمان نشده، مشکل زیاد است بخصوص که اسناد چندانی در دست نداریم. درباره همین دوره تاریخی قاجار که زمان چندانی از آن نگذشته نیز اطلاع کاملی نداریم؛ بنابراین هرگز نمی‌توان گفت که تاریخ اجتماعی ایران را می‌شناسیم.

■ **پس بخشی از بی خبری از تاریخ گذشته‌مان به‌هر حال باقی‌می‌ماند!**

بله، البته تاریخ پایانی ندارد، همیشه این امکان هست که اسناد تازه‌ای پیدا شود یا تفسیر جدیدی از وقایع گذشته ارائه گردد. امیدوارم کار جدی برای اسنادی که هنوز از میان رفته‌اند انجام شود. بخش عمده‌ای از مدارکی که امروز برای ما باقی‌مانده از قاجار و به‌ندرت هم از صفویه هستند. متأسفانه حتی برخی اسنادی که در دست داریم بد فهرست‌نویسی شده‌اند آنقدر که ممکن اسفلان سند به‌جای اشتباهی رفته باشد؛ این قبیل اشتباهات منجر به از میان رفتن اسناد برای همیشه می‌شود. یکی دیگر از مشکلات فعلی، همراهی نکردن سازمان‌هایی است که اسناد را در اختیار دارند و به دلایل مختلف حاضربه همکاری نیستند.

■ **در عرصه‌های پژوهشی تاریخ تاجه‌اندازه‌با ضعف روبه‌رو هستیم؟**

آن‌طور نیست که بگوییم خبری از پژوهشگران و محققان جدی و خوب نیست؛ تاریخ نیز مانند دیگر مشاغل هم برخوردار از افرادی است که جدی کار می‌کنند و هم آنهایی که بی‌توجه به دانش لازم قدم به این عرصه می‌گذارند. این روز‌ها شاهد فعالیت انجمن‌ها و تشکل‌های مختلفی هستیم؛ البته نه اینکه بگوییم عالی کار می‌کنند. بعضی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد دانشجویان چندان اصولی نیستند که نشأت گرفته از دلایل مختلفی برآمده از خود دانشگاه‌ها است. با این‌حال کار‌های خوبی از جوانان دیده‌ام و به آینده امیدوار هستم. معتقدم که تاریخ طی این دهه‌ها رشد زیادی کرده چراکه وقوع انقلاب در هر کشوری تاریخ‌نگاری‌اش را تکانی جدی می‌دهد.

■ **استاد اتحادیه، به‌عنوان یک مورخ که درباره بخش‌هایی از دب‌و سرزمین‌مان مطالعه و تحقیق کرده آینده را جطور می‌بیند؟ بویژه با شرایط نامطلوبی که این روز‌ها چ‌از منظر اقتصادی و چه به‌واسطه تحریم‌ها دچار شده‌ایم!**

تجربه شخصی خود من از مطالعه درباره تاریخ و شخصیت‌های تاریخی این است که مشکلات تنها خاص این دوره نیستند؛ وقتی درباره گذشته بخوانید منوجه می‌شوید که جوامع همواره با مصایب و سختی‌های متعددی روبه‌رو بوده‌اند. اتفاقاً یکی از مهم‌ترین دلایلی که معتقدم تاریخ بخواند همین است که می‌فهمیم این سرزمین در هر دوره مشکلات خاص خود را داشته است؛ بویژه که ایران در موقعیت خاصی واقع شده و همسایه‌هایی دارد که طی تاریخ مشکلات متعددی برای منطقه رقم زده‌اند. حسن تاریخ به همین امیدبخشی‌های آن است؛ البته نه اینکه بگوییم تکرار می‌شود اما نشان می‌دهد که هیچ چیزی دائمی نیست.

■ **این روز‌ها چه می‌کنید؟**

چند ماهی است که روی اسنادی درباره سرمایه‌گذاری تجار روی زمین‌های شهر تهران کار می‌کنم. این اسناد اقتصادی مرتبط با اسناد اتحادیه، تجارتخانه پدر بزرگم هستند. کار از دوره پادشاهی رضاشاه بعد از جنگ جهانی اول که تجار به اجبار تصمیم می‌گیرند به کار مستغلات و خریدوفروش زمین روی بیاورند. از طریق این اسناد می‌توان تأثیر اتفاق مذکور را در تحول تهران مشاهده کرد. هنوز اسناد بسیاری پیدا کند و همه این اسناد منتشر شوند تا محققان بتوانند به‌دراستی پیدا کنند.

■ **و در آخر از این بگویید که مؤسسه نشر‌تان چه کتابی آماده‌ا‌ش‌دارد؟**

کار کتاب خاطرات «حسین عدل»، سردبیر کیهان در دوره پهلوی به پایان رسیده که بزودی برای مجوز نشر به ارشاد می‌فرستیم. «همان‌خانه بیوه‌های جوان» هم کتابی درباره زنان داعش است که کار آن هم تمام شده؛ البته کتاب دوم پیش‌تر منتشر شده اما ترجمه‌تازه‌ای از آن انجام نشده و باید دوباره مجوز بگیرد.